

## نگاهی به سرگذشت ابن‌علقمی، واپسین وزیر شیعی عباسیان

\* ستار عودی

\*\* مرتضی بقایی

### چکیده

ابن‌علقمی واپسین، قدرتمندترین و باکفایت‌ترین وزیر شیعی آل‌عباس بود که طی چهارده سال وزارتت، با دوراندیشی سعی کرد با سازش و ایجاد روابط دوستانه با مغولان، مانع از یورش آنان شود؛ ولی این تلاش‌ها به دلیل نادانی خلیفه و کینه‌ورزی برخی درباریان و دشمنان ابن‌علقمی ناکام ماند. در نتیجه سیل عظیم سپاه مغولان به راه افتاد و دولت خلافت را ساقط کرد. این در حالی است که تعدادی از مورخان سعی کردند حقایق را وارونه جلوه دهند و ابن‌علقمی را خائن و همدست مغولان و مسبب سقوط خلافت عباسی قلمداد کنند. ابن‌علقمی علاوه بر شایستگی سیاسی، دانشمند و ادیبی توانا و پشتیبان علما و اندیشمندان بود. وی چند ماه پس از سقوط بغداد در همان سال ۶۵۶ق از دنیا رفت؛ ولی همچنان تا به امروز در مظان اتهام قرار دارد.

### واژگان کلیدی

ابن‌علقمی، خلیفه، مستعصم، دواتدار، بغداد.

### طرح مسئله

مؤیدالدین ابوطالب محمد بن محمد (احمد) بن علی بن ابی‌طالب بن علقمی که مورخان نام او را به

sattar\_oudi@yahoo.com

\*. دانشیار بنیاد دائرةالمعارف جهان اسلام.

mortezabaghaei14@gmail.com

\*\* کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۸

صورت‌های مختلفی ذکر کرده‌اند،<sup>۱</sup> در ربیع‌الاول و به روایتی در ۱۱ ربیع‌الثانی ۵۹۱ق، احتمالاً در بغداد<sup>۲</sup> به دنیا آمد.

با توجه به سن وی در هنگام وفات می‌توان گفت که او میان سال‌های ۵۹۰ تا ۵۹۳ق، متولد شده است.<sup>۳</sup> بنابه روایتی او که واپسین وزیر نامدار خلافت عباسی به‌شمار می‌رود،<sup>۴</sup> دارای اصالت ایرانی و اهل قم بوده<sup>۵</sup> و در مذهب تشیع و محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام غلو می‌کرد؛<sup>۶</sup> درحالی‌که بناکتی (متوفای ۷۳۰ق)<sup>۷</sup> این وزیر نامدار را عرب‌تبار و از نژاد اسد بن خزیمه، یکی از نیاکان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شمرده است.<sup>۸</sup>

ابن‌طقطقی (متوفای ۷۰۹ق) که معاصر بناکتی بود، ابن‌علقمی را جزو قبیله عربی بنی‌اسد و اصل وی را از شهر نیل (واقع در نزدیکی شهر حله در عراق فعلی) دانسته است که جد او نه‌ری در کنار رود فرات به‌نام علقمی (قازانی) حفر کرد و همین نام بر این خاندان اطلاق شد.<sup>۹</sup>

ابن‌علقمی دوران کودکی و نوجوانی خود را در حله سپری کرد و در عصر عمیدالرؤسا ابن‌ایوب که از علمای شیعه بود، ادبیات عرب و صرف و نحو را فرا گرفت. سپس به بغداد رفت و نزد ابوالبقا عبدالله بن حسین عکبری به آموزش قرائت و سماع حدیث پرداخت. آنگاه نزد دایی خود،

۱. صفانی، العباب الزاخر و اللباب الفاخر، ص ۳۱؛ منهج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، ج ۲، ص ۱۹۱؛ ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۲؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۵۵، ۵۷، ۸۱، ۱۳۲، ۳۶۲ و ۳۶۴؛

وصاف الحضرة، تحرير تاريخ و صاف، ص ۱۴؛ بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۹؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۶۲ - ۳۶۱؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن‌شاکر، عیون التواریخ، ج ۲، ص ۱۹۳؛ همو، فوات الوفیات و السذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۲؛ سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۸، ص ۲۶۲؛ ابن‌کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۱۲؛ عینی، عقد الجمال، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ابن‌تغری بردی، الدلیل الشافی، ج ۲، ص ۶۸۳ - ۶۸۲

۲. همان، ص ۶۸۳؛ همو، النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۳۱؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۵؛ ابن‌فضل‌الله عمری، مسالک الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۶.

۳. همان.

۴. ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۶۵ - ۳۶۴؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن‌کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۱۳.

۵. ابن‌فضل‌الله عمری، مسالک الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۷.

۶. خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۹۹؛ شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۱.

۷. همان؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۹۹.

۸. بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۷۴ - ۷۳.

۹. ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۲؛ عزوی، تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۱، ص ۲۰۸ - ۲۰۷؛ رفیعی، العراق بین سقوط الدولة العباسیه و سقوط الدولة العثمانیه، ج ۱، ص ۱۱۵.

عبدالالدین ابونصر مبارک بن ضحاک قمی (متوفای ۶۲۷ق) که از علما و بزرگان دولت عباسی بود،<sup>۱</sup> اقامت گزید.<sup>۲</sup>

### رابطه ابن‌علقمی و دربار عباسی

او مدتی در دیوان ابنیه به نیابت دایی‌اش مشغول بود و فن انشا و نامه‌نگاری درباری را یاد گرفت و پس از وفات عبدالدین، مدتی خانه‌نشین شد؛ تا اینکه شمس‌الدین ابوالاظهر احمد بن ناقد به مقام استادداری رسید و او را به سمت ناظر تشریفات دربار خلافت منصوب کرد.<sup>۳</sup> وی در این سمت بود که در ۱۷ شوال ۶۲۹ق به همراه ابن‌ناقد در توطئه دستگیری و عزل وزیر مؤیدالدین ابوالحسن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن برز قمی شرکت کرد و پس از تعیین ابن‌ناقد در مقام وزارت، در ۱۹ شوال ۶۲۹ق به‌جای ابن‌ناقد استاددار خلافت عباسی گردید.<sup>۴</sup>

در ۱۵ جمادی الثانی ۶۳۱ق ابن‌علقمی و برادرش ابوجعفر علم‌الدین در مراسم افتتاح مدرسه مشهور مستنصریه که متولی ساخت آن بود، به همراه ابن‌ناقد شرکت کرده و خلعت هم دریافت کردند.<sup>۵</sup> در شعبان ۶۳۵ق ابن‌علقمی و پسرش عزالدین ابوالفضل محمد (احمد) با دو دختر وزیر مؤیدالدین محمد بن محمد قمی ازدواج کردند.<sup>۶</sup> در سال ۶۳۹ق پسر عزالدین ابوالفضل وفات یافت و جدش، ابن‌علقمی در سوگ نوه‌اش دو بیت شعر سرود.<sup>۷</sup>

ابن‌علقمی به‌عنوان استاددار خلافت در مراسم تدفین خلیفه، المستنصر بالله در ۶۴۰ق شرکت، و آنگاه خطبه خواند و مراسم بیعت با خلیفه بعدی، المستعصم بالله را برپا کرد.<sup>۸</sup>

ابن‌علقمی سالیان دراز در سمت استادداری به سر برد تا اینکه سرانجام در هشتم ربیع‌الاول ۶۴۲ق ابن‌ناقد وفات یافت و او به مقام وزارت مستعصم، واپسین خلیفه عباسی (حکومت ۶۵۶ - ۶۴۰ق)

۱. ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۴.

۲. ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۲؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۶؛ ابن‌شاکر، فوات الوفيات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۴؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۶۴۰.

۳. همان؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۵۵.

۴. همان، ص ۵۷ - ۵۵ و ۱۸۷؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۱۶۲؛ ابن‌شاکر، فوات الوفيات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۴؛ عزوی، تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۱، ص ۲۰۸؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۶.

۵. هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۴۸ - ۳۴۷؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۸۱ - ۸۰.

۶. همان، ص ۱۳۲.

۷. همان، ص ۱۷۸ - ۱۷۷.

۸. همان، ص ۲۰۱؛ هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۵۶ - ۳۵۵؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۵۱۱.

- رسید<sup>۱</sup> و تا سقوط خلافت عباسی به دست مغولان در محرم ۵۶۶ق در این سمت باقی ماند.
- او به مناسبت وفات عایشه، یکی از دختران المستعصم بالله عباسی در ۴۳ق اشعاری در سوگ او نوشت و برای خلیفه فرستاد.<sup>۲</sup>
- او در سال ۴۴ق کتابخانه شخصی خود را در منزلش افتتاح کرد که در آن ده هزار کتاب در علوم مختلف وجود داشت. او با این کار مورد ستایش موفق الدین قاسم بن ابی‌الحدید قرار گرفت.<sup>۳</sup>
- ابن‌علقمی با تعیین دانیال بن شموئیل (صاموئیل) بن ابی‌الربیع به ریاست طایفه یهودیان در سال ۶۴۵ یا ۶۴۶ق موافقت کرد.<sup>۴</sup>
- در ۴۶ق خلیفه عباسی، المستعصم دوات نقره‌ای طلاکوب‌شده‌ای را همراه با خلعت‌های دیگر به ابن‌علقمی اهدا کرد که شعرا در این باره اشعار زیادی سرودند.<sup>۵</sup>
- در ۴۸ق عالی بن زخریا (غالی بن زخر) یهودی اربلی را به ریاست طایفه یهودیان تعیین کرد و منشوری در این مورد برایش نوشت.<sup>۶</sup>
- در همین سال جمعی از سپاهیان بغداد به دلیل نرسیدن حقوقشان مانع از برپایی نماز جمعه شدند و قیام کردند. برخی مورخان مدعی شدند مسبب این حادثه خود وزیر (ابن‌علقمی) بود که خواهان زوال عباسیان و منتقل کردن خلافت به علویان بوده است.<sup>۷</sup>
- در سوم جمادی‌الثانی ۵۳ق وزیر توانمند عباسیان به همراه خلیفه و سایر بزرگان در مراسم افتتاحیه مدرسه بشیریه شرکت کرد.<sup>۸</sup>
- هرچند ابن‌علقمی شیعی در دوران وزارت از جاهت و احترام فراوان برخوردار بود، ولی در اثر ضعف مستعصم عباسی و آشفتگی اوضاع سیاسی در دو سال آخر عمر دولت عباسی، شاهد درگیری و
- 
۱. همان؛ سبط ابن‌جوزی، *مرآة الزمان*، ج ۸، ق ۲، ص ۷۳۷؛ ابن‌کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۳، ص ۲۱۲؛ عینی، *عقد الجمان*، ج ۱، ص ۲۰۲؛ ابن‌طقطقی، *الفخری*، ص ۳۱۲؛ ابن‌فوطی، *کتاب الحوادث*، ص ۲۲۵ - ۲۲۴؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲۳، ص ۱۷۶ - ۱۷۵؛ ابن‌فضل‌الله عمری، *مسالك الابصار*، ج ۱۱، ص ۱۴۳؛ خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۲، ص ۳۳۶.
  ۲. ابن‌فوطی، *کتاب الحوادث*، ص ۲۴۸ - ۲۴۷.
  ۳. همان، ص ۲۵۱ - ۲۵۰.
  ۴. همان، ص ۲۷۰؛ غسانی، *المسجد المسبوک*، ص ۵۶۱ - ۵۶۰.
  ۵. همان، ص ۵۶۲؛ ابن‌فوطی، *کتاب الحوادث*، ص ۲۷۱.
  ۶. همان، ص ۲۹۳؛ غسانی، *المسجد المسبوک*، ص ۵۷۶ - ۵۷۵.
  ۷. ابن‌تغری بردی، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۲۰.
  ۸. ابن‌فوطی، *کتاب الحوادث*، ص ۳۲۴؛ غسانی، *المسجد المسبوک*، ص ۶۰۹.
  ۹. ابن‌کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۱۳، ص ۲۱۲.

تشنج میان وی و بعضی سران سپاه و بزرگان دربار هستیم.<sup>۱</sup>

درحالی‌که مغولان به رهبری هولاکوخان به فتح الموت و سایر نواحی ایران سرگرم بودند و بغداد در ۶۵۴ق شاهد سیل عظیمی بود که بخش‌هایی از آن را به زیر آب برده بود،<sup>۲</sup> مجاهدالدین ایبک دواتدار کوچک پس از مشورت با جمعی از درباریان همدست خود، تصمیم گرفت مستعصم را برکنار، و پسر بزرگش ابوالعباس احمد را جانشین وی کند. هنگامی که ابن‌علقمی از این توطئه که مقصود از آن خلع خلیفه و کشتن وزیرش بود، مطلع شد، پنهانی خلیفه را مطلع ساخت. مستعصم بی‌درنگ مجاهدالدین دواتدار را احضار و گزارش ابن‌علقمی در مورد دسیسه خلع خلیفه را با وی در میان گذاشت. دواتدار این ادعا را به‌شدت رد کرد و آن را سعایت وزیر بر ضد خود شمرد. این اقدام ابلهانه مستعصم باعث فتنه و تشنج و درگیری میان هواداران دو طرف و کشته شدن جمعی از مردم شد. سرانجام فخرالدین دامغانی، صاحب دیوان به دستور خلیفه که از عواقب کار بسیار بیمناک شده بود، دست‌به‌کار شد و این فتنه با دادن تضمین‌های کافی و پس از اعلام مبرا بودن دواتدار از هرگونه توطئه‌ای بر ضد خلیفه، خاموش گردید.<sup>۳</sup>

#### ابن‌علقمی و فتنه‌های مذهبی

در سال ۶۵۵ق یکی از بزرگ‌ترین درگیری‌های مذهبی میان شیعیان کرخ و سنیان باب‌البصره در بغداد رخ داد. در اثر این فتنه و شکایت سنیان، ابوبکر پسر مستعصم بالله عباسی به همراه رکن‌الدین دواتدار که در مذهب تسنن بسیار متعصب و دشمنی سرسختی با ابن‌علقمی داشت، در رأس سپاهیان‌شان به محله کرخ یورش بردند و جمع زیادی از مردم آنجا را کشته و اسیر کردند؛ تعداد زیادی از زنان و دختران سادات هاشمی را مورد تعرض و تجاوز قرار دادند و اموال آنان را نیز به یغما بردند و فاجعه بزرگی به‌وجود آوردند.<sup>۴</sup>

۱. و صاف الحضرة، تحرير تاريخ و صاف، ص ۱۵؛ اقبال، تاريخ مغول از حمله چنگيز تا تشكيل دولت تیموری، ص ۱۸۷ - ۱۸۶؛ رفیعی، العراق بين سقوط الدولة العباسية و سقوط الدولة العثمانية، ج ۱، ص ۱۱۷ - ۱۱۶.
۲. ابن‌فوطی، كتاب الحوادث، ص ۳۳۳؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۶۱۵.
۳. جویی، تاريخ جهانگشای، ج ۳، ص ۴۵۱؛ منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، ج ۲، ص ۱۹۳؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۹۹۶ - ۹۹۴؛ ابن‌فوطی، مجمع الآداب فی معجم الالقباب، ج ۴، ص ۳۶۰؛ همو، كتاب الحوادث، ص ۳۳۹ - ۳۳۶ و ۳۴۷؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۶۱۸ - ۶۱۶.
۴. همان، ص ۶۲۵؛ ابن‌عمید، اخبار الایوبیین، ص ۴۵؛ عماد طبری، تحفة الابرار، ص ۹۷؛ منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، ج ۲، ص ۱۹۱؛ بیبرس منصور، زبدة الفکره فی تاریخ الهجرة، ص ۳۹ - ۳۸؛ یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۸۶؛ و صاف الحضرة، تحرير تاريخ و صاف، ص ۱۵؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۲۳۳؛ نویری، نهاية الارب، ج ۲۳، ص ۳۲۴؛ ذهبی، دول الاسلام، ص ۳۶۰؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳،

این حادثه ننگین که به فتنه کرخ معروف شد و به نحوی جایگاه ابن‌علقی در دربار را تضعیف کرد،<sup>۱</sup> بر این شیعی مذهب بسیار گران آمد و او را به شدت اندوهگین و خشمگین ساخت و بنابه روایت‌هایی که جای تأمل بسیار دارند و تا حدودی هم با یکدیگر متناقض هستند، کینه عباسیان را در دل گرفت و قسم خورد آنان را نابود کند.<sup>۲</sup>

در پی این فتنه عظیم، ابن‌علقی نامه‌ای برای سید تاج‌الدین محمد بن نصر (الله) بن صلابای علوی حسینی، حاکم اربل که از شیعیان بزرگ آن عصر بود، نوشت و شرح این حمله را بیان کرد.<sup>۳</sup> براساس روایتی که بیشتر جنبه تخریب شخصیت ابن‌علقی را دارد، او در این سال‌ها باعث دستگیری و زندانی کردن خواجه نصیرالدین طوسی، دانشمند و فیلسوف شیعی نامور بوده است. بنا بر این روایت واهی، خواجه نصیرالدین طوسی قصیده‌ای در ستایش مستعصم، خلیفه سنی عباسی سروده و برایش فرستاده است و ابن‌علقی پنهانی این مطلب را به اطلاع حاکم قهستان، ناصرالدین محتشم رسانده است و او با وجود احترام عمیقی که برای خواجه قائل بود، وی را دستگیر و زندانی کرده است.<sup>۴</sup> از آنجا که هر دو شخصیت جزو بزرگان عصر و راسخ در مذهب تشیع بودند، در دفاع از شیعیان تلاش زیادی کرده، با یکدیگر همکاری نیز داشتند و موضع مشترکی در مقابل باطنیان اسماعیلی از خود نشان داده بودند، بعید به نظر می‌رسد که این روایت صحت داشته باشد.

- 
۱. ص ۱۸۰ و ۳۶۲؛ همو، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱ ق)، ص ۳۴؛ ابن‌وردی، تاریخ ابن‌وردی، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ابن‌فضل‌الله عمری، مسالك الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۳؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۴؛ سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۸، ص ۲۶۳؛ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۵، ص ۶۱۲؛ فلقشندی، مآثر الانافه، ج ۲، ص ۹۰؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۷۰؛ ابن‌تقری بردی، المنهل الصافی، ج ۷، ص ۴۸ - ۴۷؛ دیاربکری، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۶؛ ابن‌شاکر، عیون التواریخ، ج ۲۰، ص ۱۳۱.
۲. همان، ص ۱۹۴؛ همو، فوات الوفیات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۲؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن‌تقری بردی، النجوم الزاهرة، ص ۳۱.
۳. همو، المنهل الصافی، ج ۷، ص ۴۸؛ ابن‌عمید، اخبار الایوبیین، ص ۴۵؛ عماد طبری، تحفة الابرار، ص ۹۷؛ یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۸۶؛ وصاف الحضرة، تحرير تاریخ وصاف، ص ۱۵؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۲۳۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۱۸۰؛ ابن‌شاکر، عیون التواریخ، ج ۲۰، ص ۱۳۲ و ۱۹۴؛ سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۸، ص ۲۶۳؛ فلقشندی، مآثر الانافه، ج ۲، ص ۹۰؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۱۵۸؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۹۹؛ همو، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۳۳۶؛ دیاربکری، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۴۷۶؛ شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۲ - ۴۴۱؛ بیبرس منصوری، زبده الفکره فی تاریخ الهجرة، ص ۳۹.
۴. همان، ص ۴۰ - ۳۹؛ ابن‌وردی، تاریخ ابن‌وردی، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ابن‌فضل‌الله عمری، مسالك الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۵؛ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۵، ص ۶۱۲؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۹۹؛ وصاف الحضرة، تحرير تاریخ وصاف، ص ۱۵.
۵. همان، ص ۱۶ - ۱۵؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۱۰۰ - ۹۹؛ سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۸، ص ۲۶۳.

## ابن‌علقمی و مغولان

بنابه برخی روایات اهل سنت که مورخان بعدی نیز آن را تکرار کردند و خود جای تأمل بسیار دارد، ابن‌علقمی پنهانی و به‌دور از چشم خلیفه عباسی، برادرش و به روایتی غلامش و بعضاً هردو را به نزد هولاکو خان فرستاد و مراتب اطاعت و بندگی خود را ابراز داشته، او را به لشکرکشی و فتح بغداد و از بین بردن خلافت عباسی تشویق کرد و این کار را برای وی آسان جلوه داد؛ چراکه اوضاع خلافت بسیار آشفته بوده و با کوچک‌ترین لشکرکشی امکان تصرف این شهر فراهم بود.<sup>۱</sup>

بنابه همین روایات، هولاکو در آغاز به‌دلایلی از جمله شهرت استحکامات بغداد، قدرت و انبوه سپاهیان خلافت و سوابق شکست مغولان در برابر عباسیان در سال‌های پیشین، توجه چندانی به درخواست ابن‌علقمی نکرد؛ ولی در اثر رسیدن فرستادگان پی‌درپی ابن‌علقمی که همگی پنهانی و مخفیانه، تا حدی که بعضاً پیام وزیر شیعی را روی پوست سر آنان نوشته شده و پس از روییدن موهایشان به نزد هولاکو فرستاده می‌شدند و دستور قتل آنان نیز در همان پیام قید می‌شد،<sup>۲</sup> مبنی‌بر تضمین پراکنده کردن سپاه خلیفه و ایجاد تمهیدات لازم برای گشودن بغداد، از جمله کشیدن نقشه شهر و ارسال آن<sup>۳</sup> از سوی ابن‌علقمی<sup>۴</sup> و هولاکو پس از مشورت با خواجه نصیرالدین طوسی که او را

۱. همان؛ ابن‌عمید، اخبار الایوبیین، ص ۴۵؛ منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، ج ۲، ص ۱۹۱؛ هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۵۷؛ بیبرس منصور، زبدة الفکره فی تاریخ الهجرة، ص ۳۹؛ یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۸۷؛ وصاف الحضرة، تحریر تاریخ و صاف، ص ۱۶؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۲۳۳؛ نویری، نهاية الارب، ج ۲۷، ص ۳۸۲؛ ابن‌وردی، تاریخ ابن‌الوردی، ج ۲، ص ۲۸۰؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن‌شاکر، عیون التواریخ، ج ۲۰، ص ۱۳۲ و ۱۹۴؛ همو، فوات الوفیات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۳ - ۲۵۲؛ غسانی، المسجد المسبوک، ص ۶۲۶؛ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۵، ص ۶۱۲؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۱۷۱ - ۱۷۰؛ ابن‌تغری بردی، المنهل الصافی، ج ۷، ص ۴۸؛ همو، النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۳۲؛ میرخواند، تاریخ روضة الصفا، ج ۵، ص ۴۰۲۶؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۴۶۷ - ۴۶۶؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۱۰۰؛ بامخرمه، قلادة النحر، ج ۵، ص ۲۴۴ و ۲۸۴؛ دیاربکری، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۶؛ شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۲ - ۴۴۱؛ ابن‌عماد، شذرات الذهب، ج ۵، ص ۲۷۰؛ ذهبی، العبر، ج ۵، ص ۲۲۵؛ همو، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱ ق)، ص ۳۴؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۱۸۰ و ۳۶۲.

۲. همان، ص ۱۸۰؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۶؛ ابن‌شاکر، فوات الوفیات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۵ - ۲۵۴؛ سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۸، ص ۲۶۳.

۳. عماد طبری، تحفة الابرار، ص ۹۷؛ شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۲.

۴. منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، ص ۱۹۱؛ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۵، ص ۶۱۲؛ میرخواند، تاریخ روضة الصفا، ج ۵، ص ۴۰۲۶؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۱۰۰؛ دیاربکری، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۶؛ وصاف الحضرة، تحریر تاریخ و صاف، ص ۱۶.

از نظر نجومی مطمئن ساخت راهی بغداد شد.<sup>۱</sup>

برخی مورخان روایتی افسانه‌وار نقل کردند مبنی بر اینکه هولاکو با لباس مبدل یک بازرگان ایرانی همراه با صد خروار پارچه ابریشمی مخفیانه وارد بغداد شد و پس از ملاقات و مشورت با ابن‌علقمی و مخالفان خلافت عباسی، بغداد را ترک کرد، بی‌آنکه اقدامی برای دستگیری وی انجام شود.<sup>۲</sup>

ظاهراً ابن‌علقمی که از علاقه‌مندی شدید خلیفه به جمع‌آوری ثروت مطلع بود، به بهانه اینکه حاکمان مناطق مختلف دولت عباسی فرمانبردار خلیفه هستند و نیاز به آن همه سپاهی دیده نمی‌شود، به راحتی توانست او را متقاعد کند تا جمع عظیمی از سپاهیانش که گویند بالغ بر ۱۲۰ - ۱۰۰ هزار نفر بودند، منحل و پراکنده کند و تنها لشکر اندکی در حدود ۲۰ هزار نفر را نگه دارد.<sup>۳</sup>

پس از منحل کردن چنین سپاه موهومی که اگر واقعاً وجود داشت، مغولان هرگز نمی‌توانستند به قلمرو دولت عباسی تجاوز کنند، ابن‌علقمی خبر آن را به اطلاع هولاکو رساند تا اقدام به حمله و تصرف بغداد کند.<sup>۴</sup>

هولاکو در ربیع‌الثانی ۶۵۵ هجری نامهای خشم‌آلود از همدان برای مستعصم فرستاد و او را به شدت تهدید کرد. ابن‌علقمی برای جلوگیری از لشکرکشی هولاکو به سوی بغداد و کشته شدن مردم بی‌گناه، پیشنهاد کرد اموال و تحفه‌های بسیاری همراه با عذرخواهی تقدیم وی شود که مستعصم در آغاز این نظر را پذیرفت؛ ولی درباریان مخالف ابن‌علقمی و در رأس آنان، رکن‌الدین دواتدار کوچک با

۱. همان؛ بیبرس منصوری، *زبدة الفکر فی تاریخ الهجرة*، ص ۳۸؛ ابن‌وردی، *تاریخ ابن‌السوری*، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۵، ص ۶۱۲؛ میرخواند، *تاریخ روضة الصفا*، ج ۵، ص ۴۰۲۶ - ۴۰۲۷؛ تنوی، *تاریخ الفی*، ج ۶، ص ۳۹۶۵.

۲. ابن‌ایبک دواتاری، *کنز الدرر و جامع الغرر*، ج ۸، ص ۲۹؛ عینی، *عقد الجمان*، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. در این باره اختلاف نظر چشم‌گیری میان مورخان دیده می‌شود؛ برای نمونه بنگرید به: همان، ص ۱۷۱ - ۱۷۰؛ منهاج سراج، *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*، ج ۲، ص ۱۹۳ - ۱۹۱؛ یونینی، *ذیل مرآة الزمان*، ج ۱، ص ۸۷؛ و صاف الحضرة، *تحریر تاریخ و صاف*، ص ۱۷؛ ابوالفداء، *المختصر فی اخبار البشر*، ج ۳، ص ۲۳۳؛ نویری، *نهاية الارب*، ج ۲۳، ص ۳۲۴ - ۳۲۳؛ ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲۳، ص ۱۷۵؛ همو، *تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱)*، ص ۳۴؛ ابن‌وردی، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن‌شاکر، *عیون السواریخ*، ج ۲۰، ص ۱۳۲؛ سبکی، *طبقات الشافعیة الکبری*، ج ۸، ص ۲۶۲؛ قلقشندی، *مآثر الانافه*، ج ۲، ص ۹۱؛ حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۲، ص ۶۳؛ میرخواند، *تاریخ روضة الصفا*، ج ۵، ص ۴۰۲۷؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۴۶۶؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۱ - ۱۰۰؛ خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، ص ۳۹۳؛ دیاربکری، *تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۷ - ۳۷۶.

۴. ذهبی، *العبر*، ج ۵، ص ۲۲۵؛ ابن‌تغری بردی، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۴۸؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۱؛ همو، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۲، ص ۳۳۸؛ خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، ص ۳۹۳؛ دیاربکری، *تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۷؛ شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۴۴۲؛ تنوی، *تاریخ الفی*، ج ۶، ص ۳۹۶۷.



این ادعا که وزیر با مغولان تباری کرده و به دنبال منافع شخصی خود می‌باشد، تصمیم خلیفه را تغییر دادند. در نتیجه نامه‌ای توهین‌آمیز برای هولاکو فرستادند که منجر به لشکرکشی مغولان به سوی بغداد شد.<sup>۱</sup>

مستعصم عباسی که لحظه‌ای از فسق و فجور و ارتکاب معصیت و منکرات دست نمی‌کشید،<sup>۲</sup> به اخطار ابن‌صلایا، حاکم اربل مبنی بر نزدیک شدن سپاه مغول به بغداد توجهی نکرد.<sup>۳</sup> برخی مورخان بر این باورند که علت رفتار خلیفه این بود که ابن‌علقمی به وی اطمینان داده بود مغولان جرئت یورش به بغداد را ندارند؛ چون اگر تنها زنان و کودکان بغداد با آجر خالی به دفاع بپردازند، مغولان ناگزیر پا به فرار خواهند گذاشت.<sup>۴</sup>

مستعصم که نظر وزیرش، ابن‌علقمی در مورد سازش با مغولان را نپذیرفته بود، با تأخیر و تعلل بسیار، سپاهی متشکل از ۳۰ - ۱۰ هزار نفر به اختلاف روایات به فرماندهی رکن‌الدین دواتدار که خواستار مقابله با مغولان بود و به همراهی فتح‌الدین بن کُر (کُرد) به جنگ مغولان فرستاد. دو سپاه در میان بعقوبه و باجسری مصاف کردند. در آغاز ظاهراً مغولان شکست خوردند و عقب‌نشینی کردند؛ ولی بعدها در اثر اصرار دواتدار به تعقیب مغولان - برخلاف نظر فتح‌الدین کُر که مردی جنگ‌آزموده بود - و اقدام شبانه مغولان به شکستن سد بشیریه بر روی رودخانه دجله، بیشتر سپاه خلافت در عاشورای ۶۵۶ق غرق و یا کشته شدند و تنها دواتدار و سه تن از یارانش توانستند از مهلکه فرار کنند و به بغداد باز گردند.<sup>۵</sup>

۱. همان، ج ۶ ص ۳۹۶۵ - ۳۹۶۴؛ جوبنی، تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۲۸۱ - ۲۸۰؛ ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۴۷۲ - ۴۷۱؛ بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۸؛ ذهبی، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱)، ص ۳۲؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۱۷۳ - ۱۷۱؛ میرخواند، تاریخ روضة الصفا، ج ۵، ص ۴۰۳۰ - ۴۰۲۲؛ صفا، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمروی زبان فارسی، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۳۷.

۲. شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۱.

۳. ابن‌تغری بردی، المنهل الصافی، ج ۷، ص ۴۹.

۴. یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۸۷؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۱۰۲؛ و صاف الحضرة، تحریر تاریخ و صاف، ص ۱.

۵. همان، ص ۱۸ - ۱۷؛ ابن‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۴۲ - ۲۴۰؛ جوبنی، تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۲۸۵ - ۲۸۳؛ ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۴۷۳؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۱۱؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۵۵ - ۳۵۴؛ یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۱، ص ۸۸؛ بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۷؛ ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۲۳۳؛ نویری، نهاية الارب، ج ۲۷، ص ۳۸۲ - ۳۸۱؛ ذهبی، العبر، ج ۵، ص ۲۲۵؛ همو، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱)، ص ۳۵؛ ابن‌وردی، تاریخ ابن‌وردی، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن‌شاکر، عیون التواریخ، ج ۲۰، ص ۱۳۳ - ۱۳۲؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۶۲۷ - ۶۲۶؛ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، ج ۵، ص ۶۱۳؛ قلقشندی، مآثر الانافه، ج ۲، ص ۹۱؛ ابن‌تغری بردی، المنهل الصافی، ج ۷، ص ۴۹؛ میرخواند، تاریخ

منهاج سراج<sup>۱</sup> و به تقلید از وی، دیاربکری<sup>۲</sup> ادعا کردند که ابن‌علقمی گروهی از افرادش را در شبی که سپاهیان مغول شکست خوردند؛ به سد بشیریه فرستاد تا آب دجله را بر سپاهیان خلافت باز کنند که این باعث غرق شدن بیشتر آنان شد. بدون شک این روایت مغرضانه و منحصربه‌فرد از مورخی که ساکن هند بود، هیچ‌گونه ارزش تاریخی ندارد.

پس از شکست فاحش سپاه خلافت عباسی در بعقوبه، لشکریان مغول در محرم ۵۶ هجری قمری بغداد، پایتخت خلافت را محاصره کردند که این محاصره حدود یک هفته تا دو ماه به اختلاف روایات طول کشید.<sup>۳</sup>

ظاهراً به درخواست طرفین، ابن‌علقمی میانجی‌گری کرد و چندین پیشنهاد برای سازش و مصالحه با مغولان، از جمله دادن نصف خراج خلافت به هولاکو و انجام مراسم عقد و ازدواج میان افراد دو خاندان مغولی و عباسی داد؛<sup>۴</sup> ولی در اثر سعایت مخالفان همیشگی وزیر، به نتیجه مطلوبی نرسید و سرانجام میان دو طرف جنگ سختی در گرفت که حدود یک هفته به طول انجامید (۲۸ - ۲۲ محرم).

این جنگ باعث کشته شدن ۸۰۰ هزار تا یک میلیون و هشتصد هزار نفر به اختلاف روایات، و خرابی و ویرانی و غارت و چپاول بغداد گردید. در چنین شرایطی، خلیفه عباسی و خاندانش و جمع زیادی بالغ بر ۷۰۰ نفر از درباریان از جمله رکن‌الدین دواتدار کوچک و شهاب‌الدین سلیمان‌شاه و شیخ محیی‌الدین ابن‌جوزی، استاد دارالخلافت که از سرسخت‌ترین دشمنان و مخالفان ابن‌علقمی بودند، در اواخر محرم یا ۴ صفر ۵۶ هجری قمری به نزد هولاکو آمدند، که بیشتر آنان همان روز کشته شدند<sup>۵</sup> و

روضه الصفا، ج ۵، ص ۴۰۳۲ - ۴۰۳۱؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۱۰۳؛ همو، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۳۳۹؛ دیاربکری، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۶؛ نتوی، تاریخ الفی، ج ۶، ص ۳۹۶۸ - ۳۹۶۷؛ ابن‌عماد، شذرات الذهب، ج ۵، ص ۲۷۰؛ منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، ج ۲، ص ۱۹۴.

۱. همان، ص ۱۹۵ - ۱۹۴.

۲. دیاربکری، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳. خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۳۳۹؛ نتوی، تاریخ الفی، ج ۶، ص ۳۹۵۹.

۴. همان، ص ۳۹۷۰؛ هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۵۶؛ وصاف الحضرة، تحرير تاریخ و صاف، ص ۱۹ - ۱۸.

۵. ابن‌عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۴۷۵ - ۴۷۴؛ منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، ج ۲،

ص ۱۹۶ - ۱۹۵؛ ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۳؛ هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۵۷؛ یونینی، ذیل مسأله الزمان،

ج ۱، ص ۸۹ - ۸۸؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۱۷ - ۱۰۱۵؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۵۹ - ۳۵۶؛

ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۳، ص ۲۳۳؛ نویری، نهاية الارب، ج ۲۷، ص ۳۸۲؛ ذهبی، العبر، ج ۵،

ص ۲۲۶؛ همو، دول الاسلام، ص ۳۶۱؛ همو، تاریخ الاسلام (حوادث و وقایع ۶۶۰ - ۶۵۱)، ص ۳۶ - ۳۵؛

ابن‌وردی، تاریخ ابن‌وردی، ج ۲، ص ۲۸۱؛ احمد بن ابراهیم بن عیسی، توضیح المقاصد، ج ۱، ص ۳۶۳ - ۳۶۲؛

خلیفه عباسی نیز پس از تسلیم تمام گنجینه‌هایش، در ۱۴ صفر ۶۵۶ق به قتل رسید که در مورد شیوه کشته شدن وی نیز اختلاف نظر وجود دارد.<sup>۱</sup>

### سرانجام ابن‌علقمی

براساس روایات مورخان اهل سنت، ابن‌علقمی انتظار داشت به پاس خدماتش به مغولان جهت از بین بردن خلافت عباسیان و براساس وعده‌های که به وی داده بودند، حکومت بغداد را به وی بسپارند؛<sup>۲</sup> ولی هولاکو به وی توجهی نکرد و همانند سایر مغولان معتقد بود کسی که به ولی‌نعمتش خیانت کند، نمی‌تواند مورد اطمینان یا احترام باشد.<sup>۳</sup>

با توجه به این امر، هولاکو حکومت بغداد را به شخصی گمنام موسوم به ابن‌عمران که از عوام مردم بود و خدمتی به سپاه مغول کرده بود، سپرد و ابن‌علقمی را زیردست وی قرار داد تا مورد تحقیر قرار گیرد.<sup>۴</sup>

در مورد چند ماه آخر زندگی ابن‌علقمی نظرات مختلفی وجود دارد؛ گروهی بر این باورند که چون او به وزارت و مقصود خود نرسید، بسیار غمگین و پشیمان شد و در اثر غم و غصه و دشنام و نفرین و توهینی که از سوی مردم و حتی مغولان دید و ذلت و خواری‌ای که کشید، بیمار شد

- ابن‌شاکر، *عیون التواریخ*، ج ۲۰، ص ۱۳۵ - ۱۳۳؛ غسانی، *العسجد المسیوک*، ص ۶۳۱ - ۶۳۰؛ ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۵، ص ۶۱۳؛ قلقشندی، *مآثر الانافه*، ج ۲، ص ۹۲ - ۹۱؛ عینی، *عقد الجمان*، ج ۱، ص ۱۷۵ - ۱۷۲ و ۱۸۴؛ ابن‌تغری بردی، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۵۱ - ۵۰؛ میرخواند، *تاریخ روضة الصفا*، ج ۵، ص ۴۰۳۶ - ۴۰۳۳؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۴۷۲ - ۴۷۱؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۵ - ۱۰۴؛ همو، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۲، ص ۳۴۰ - ۳۳۹؛ دیاربکری، *تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۶.
۱. همان، ص ۳۹۷۱ - ۳۹۷۰؛ جونبی، *تاریخ جهانگشای*، ج ۳، ص ۲۹۲ - ۲۹۱؛ ابن‌عبری، *تاریخ مختصر الدول*، ص ۴۷۵؛ رشیدالدین، *جامع التواریخ*، ج ۲، ص ۱۰۱۴؛ و صاف الحضرة، *تحریر تاریخ و صاف*، ص ۲۱ - ۱۹؛ بناکتی، *تاریخ بناکتی*، ص ۴۱۸؛ ابن‌خلدون، *تاریخ ابن‌خلدون*، ج ۵، ص ۶۱۳؛ مقریزی، *السلوک لمعرفة دول الملوك*، ج ۱، ص ۵۰۱؛ خواندمیر، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۲، ص ۳۴۰؛ تنوی، *تاریخ الفی*، ج ۶، ص ۳۹۷۱ - ۳۹۷۰.
۲. یونینی، *ذیل مرآة الزمان*، ج ۱، ص ۸۷؛ ذهبی، *العبر*، ج ۵، ص ۲۲۵؛ همو، *تاریخ الاسلام (حوادث و وقایع ۶۱۰ - ۶۵۱)*، ص ۳۴؛ ابن‌فضل‌الله عمری، *مسالك الابصار*، ج ۱۱، ص ۱۴۴؛ ابن‌شاکر، *عیون التواریخ*، ج ۲۰، ص ۱۳۲؛ ابن‌عماد، *شذرات الذهب*، ج ۵، ص ۲۷۰.
۳. حافظ ابرو، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۲، ص ۶۹؛ میرخواند، *تاریخ روضة الصفا*، ج ۵، ص ۴۰۴۱؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۵؛ همو، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۳، ص ۹۶؛ تنوی، *تاریخ الفی*، ج ۶، ص ۳۹۷۷؛ و صاف الحضرة، *تحریر تاریخ و صاف*، ص ۲۳ - ۲۲.
۴. همان؛ خواندمیر، *دستور الوزراء*، ص ۱۰۶؛ همو، *تاریخ حبیب‌السیر*، ج ۳، ص ۹۷؛ تنوی، *تاریخ الفی*، ج ۶، ص ۳۹۷۸ - ۳۹۷۷.

و اندکی بعد وفات یافت.<sup>۱</sup>

گروه دوم معتقدند که هولاکوخان پس از ۸ روز از قتل خلیفه او را دستگیر، و به شدت دشنام و توبیخ کرد؛ سپس او را به فجیع‌ترین شکل به قتل رساند.<sup>۲</sup>

گروه سوم که بعضاً معاصر حادثه بوده‌اند، می‌نویسند وقتی هولاکو در ۱۴ صفر ۵۶۶ هجری از بغداد خارج شد، ابن علقمی را به وزارت تعیین کرد و به همراه وی، فخرالدین احمد دامغانی را صاحب دیوان و امیرعلی بهادر را به شحنگی بغداد گماشت و به آنان دستور داد امور شهر را اداره کنند و افراد را در مناصب مختلف تعیین کنند.<sup>۳</sup> برخلاف تمام مورخان، منهاج سراج<sup>۴</sup> نقل می‌کند که پس از رفتن هولاکو، هواداران خلافت عباسی که در اطراف شهر بغداد پراکنده شده بودند، جمع شدند و سپاه ۵ یا ۱۰ هزار نفره تشکیل داده، به بغداد حمله‌ور شدند و ابن علقمی را پاره‌پاره کرده و ناپدید شدند.

ابن علقمی در ۱۱ ربیع‌الثانی<sup>۵</sup> یا در جمادی‌الاولی<sup>۶</sup> و یا بنابر مشهور، در اول یا دوم جمادی‌الثانی ۵۶۶ هجری<sup>۷</sup> در سن ۶۳ یا ۶۶ سالگی<sup>۸</sup> وفات یافت و در قبرستان شیبیان بغداد، در جوار مرقد مطهر

۱. ابن طقطقی، الفخری، ص ۳۱۳؛ نویری، نهاية الارب، ج ۲۳، ص ۳۲۵؛ ذهبی، دول الاسلام، ص ۳۶۱؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۶۲؛ همو، تاریخ الاسلام، ص ۳۷ و ۴۰؛ ابن وردی، تاریخ ابن السوری، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن فضل‌الله عمری، مسالک الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۴؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۵ - ۱۸۴؛ ابن شاکر، عیون التواریخ، ج ۲۰، ص ۱۹۴ - ۱۹۳؛ همو، فوات الوفيات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۳؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۱۳ - ۲۱۲؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۲۰۳ - ۲۰۲؛ ابن تغری بردی، المنهل الصافی، ج ۷، ص ۵۰؛ همو، النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۳۲۲؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۴۷۳ - ۴۷۲؛ خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۱۰۶؛ همو، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۹۷؛ بامخرمه، قلادة النحر، ج ۵، ص ۲۴۵ - ۲۴۴؛ دیاربگری، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۳۷۷.
۲. همان؛ بیبرس منصوری، زبدة الفکره فی تاریخ الهجرة، ص ۳۹ - ۳۸؛ نویری، نهاية الارب، ج ۲۳، ص ۳۲۵ - ۳۲۴؛ ج ۲۷، ص ۳۸۳ - ۳۸۲؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۵، ص ۶۱۳؛ فلقشندی، مآثر الانافه، ج ۲، ص ۹۲؛ ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۳۲؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۲۰۳.
۳. همان، ص ۱۷۶؛ جوینی، تاریخ جهانگشای، ج ۳، ص ۲۹۲ - ۲۹۱؛ ابن عبری، تاریخ مختصر الدول، ص ۴۷۵؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۱۹؛ ابن فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۶۲ - ۳۶۱؛ بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۹؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۶۴۱؛ عزاوی، تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۱، ص ۲۰۴ - ۱۹۹.
۴. منهاج سراج، طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام، ص ۲۰۰.
۵. بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۹.
۶. ابن طقطقی، الفخری، ص ۳۱۳؛ هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۶۰.
۷. رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۲۱ - ۱۰۲۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۷۲؛ ابن فضل‌الله عمری، مسالک الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۶؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۱۳؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۶۴۱ - ۶۴۰؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۱۷۶؛ بامخرمه، قلادة النحر، ج ۵، ص ۲۴۵؛ ابن فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۶۲ و ۳۶۴.
۸. همان، ص ۳۶۵ - ۳۶۴؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۶۲؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۵؛ ابن کثیر، البداية و النهایه، ج ۱۳، ص ۲۱۳.

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام مدفون شد.<sup>۱</sup>

برخی مورخان، وفات ابن‌علقمی را در اوایل سال ۵۷ هجری دانستند<sup>۲</sup> که این نظر درست نیست و خلاف مشهور و گفته عموم مورخان است.

گویند سال‌ها پس از وفات ابن وزیر باتدبیر و سقوط بغداد، مردم روی در و دیوار مدارس و کاروان‌ها با خط‌های مختلف بر ابن‌علقمی لعن و نفرین می‌نوشتند<sup>۳</sup> و برخی شعرا، اشعاری در هجو وی می‌سرودند.<sup>۴</sup>

یکی از فرزندان ابن‌علقمی موسوم به شرف‌الدین ابوالقاسم علی بود که پس از پدرش به امر هولاکو جانشین او در وزارت بغداد شد.<sup>۵</sup> فرزند دیگر او، عزالدین ابوالفضل محمد، شاعر و ادیب بود که عمر چندانی نکرد.<sup>۶</sup>

### شخصیت ابن‌علقمی از نگاه مورخان

مورخان در وصف ابن‌علقمی چنین نوشتند که او مردی عالم، عاقل، فاضل، ادیب، با همت والا، دارای انواع فضایل فطری و کمالات اکتسابی، آگاه و مطلع و مستبند و مستقل در اداره امور، وزیر بزرگ و کاردان، مدیر مدبر و سخاوتمند و بخشنده، خوش‌اخلاق، پاک‌دامن، خوش‌سیرت، باوقار، دوستدار تجمل و ریاست و سیاستمداری آگاه و مطلع بود.<sup>۷</sup>

۱. همان؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۶۲؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ عززوی، تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۱، ص ۲۰۷.
۲. صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۵؛ ابن‌شاکر، فوات الوفیات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۳؛ ابن‌تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۳۲.
۳. وصاف الحضرة، تحرير تاريخ وصاف، ص ۲۳؛ خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ص ۱۰۶.
۴. ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۳، ص ۲۱۳؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۲۰۳.
۵. ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۲؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ج ۲، ص ۱۰۲۱ - ۱۰۲۰؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۶۲؛ بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۹؛ ابن‌کثیر، البداية و النهاية، ج ۱۳، ص ۲۱۳؛ عینی، عقد الجمان، ج ۱، ص ۱۷۶ - ۱۷۵ و ۲۰۳.
۶. غسانی، المسجد المسیوک، ص ۵۷۴، ۵۸۲، ۵۸۸ و ۵۹۴؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳، ص ۳۶۲.
۷. همان، ص ۳۶۱؛ همو، دول الاسلام، ص ۳۶۱؛ ابن‌طقطقی، الفخری، ص ۳۱۲؛ ابن‌فوطی، کتاب الحوادث، ص ۳۶۵ - ۳۶۴؛ هندوشاه، تجارب السلف، ص ۳۵۵؛ وصاف الحضرة، تحرير تاريخ وصاف، ص ۱۵ - ۱۴؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ابن‌شاکر، عیون التواریخ، ج ۲۰، ص ۱۹۳؛ همو، فوات الوفیات و الذیل علیها، ج ۳، ص ۲۵۲؛ سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۸، ص ۲۶۲؛ ابن‌تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۱۱، ص ۳۱؛ میرخواند، تاریخ روضه الصفا، ج ۵، ص ۴۰۲۵؛ دیاربکری، تاریخ خمیس، ج ۲، ص ۴۷۷؛ شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۱ - ۴۴۰؛ ابن‌فضل‌الله عمری، مسالک الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۳.

برخی مورخان نیز او را با اوصاف زشتی چون سگ، کینه‌توز، شیعی خبیث، بدذات و بدسرشت، مجرم، کافر، یار ابلیس، ملعون و بدتر از فرعون توصیف و نفرین کردند.<sup>۱</sup>

ظاهراً این وزیر پر قدرت که تمام مورخان او را شیعی متعصب و دوستدار شدید اهل بیت قلمداد کرده‌اند،<sup>۲</sup> در صدد جابه‌جا کردن خلافت عباسی به یک دولت جدید فاطمی یا علوی بود.<sup>۳</sup> او همچنین در دوران وزارتش مدتی اقامت نماز جمعه را متوقف ساخت، تا آنکه مدرسه‌ای برای شیعیان تأسیس کرد و مراسم نماز جمعه را در آن برپا کرد.<sup>۴</sup>

ابن‌علقمی علاوه بر سیاست، جزء فاضلان عصر خود بود که شعر می‌سرود و ظاهراً کتابی هم نوشته است. او همچنین در نگارش نثر عربی و خطاطی و خوش‌نویسی مهارت زیادی داشت. این وزیر باتدبیر، دوستدار اهل علم و ادب بود و آنان را به خود نزدیک می‌ساخت و تشویق و حمایت می‌کرد. علاقه‌مندی او به کتاب باعث شد مجموعه عظیمی از آثار بزرگان خریداری کند و کتابخانه‌ای با ۱۰ هزار کتاب جمع‌آوری کند. برخی شعرا قصایدی در ستایش وی سرودند و جمعی از ادبا و بزرگان، کتاب‌هایی به نام او نوشتند که از آن جمله می‌توان به کتاب *العیاب الزاخر و اللباب الفاخر* اثر حسن بن محمد بن حسن صغانی (متوفای ۶۵۰ق) و شرح *نهج البلاغه* اثر عزالدین عبدالحمید بن ابی‌الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۵ق) اشاره کرد.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۱۴۳ - ۱۴۲؛ ابن‌وردی، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ابن‌کثیر، *البدایة والنهایه*، ج ۱۳، ص ۲۱۲؛ ابن‌تغری بردی، *الدلیل الشافی*، ج ۲، ص ۶۸۳؛ همو، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۴۷؛ همو، *النجوم الزاهره*، ج ۱۱، ص ۳۲؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۴۷۳؛ *بامخرمه، قلادة النحر*، ج ۵، ص ۲۴۴؛ *دیاربکری، تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۷ - ۳۷۶؛ صفا، *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمروی زبان فارسی*، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۳۵؛ *ذهبی، تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۶۶۰ - ۶۵۱)*، ص ۴۰.

۲. همان، ص ۳۴؛ همو، *دول الاسلام*، ص ۳۶۱؛ همو، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۳۶۲؛ ابن‌فضل‌الله عمری، *مسالك الابصار*، ج ۱۱، ص ۱۴۳؛ ابن‌شاکر، *فوات الوفيات و الذیل علیها*، ج ۳، ص ۲۵۲؛ سبکی، *طبقات الشافعیة الكبرى*، ج ۸، ص ۲۶۲؛ غسانی، *المسجد المسبوك*، ص ۶۴۰؛ ابن‌تغری بردی، *النجوم الزاهره*، ج ۱۱، ص ۳۱؛ *بامخرمه، قلادة النحر*، ج ۵، ص ۲۴۴ و ۲۸۴؛ *شوشتری، مجالس المؤمنین*، ج ۲، ص ۴۴۱؛ *دیاربکری، تاریخ خمیس*، ج ۲، ص ۳۷۷ - ۳۷۶.

۳. همان، ص ۳۷۷؛ ابن‌وردی، *تاریخ ابن‌الوردی*، ج ۲، ص ۲۷۹؛ ابن‌شاکر، *عیون التواریخ*، ج ۲۰، ص ۱۳۶؛ ابن‌تغری بردی، *المنهل الصافی*، ج ۷، ص ۲۰ و ۴۷؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء*، ص ۴۶۶؛ ابن‌عماد، *شذرات الذهب*، ج ۵، ص ۲۷۰؛ محمود شاکر، *اواخر الخلفاء العباسیین*، ص ۴۹۶؛ *ذهبی، المعبر*، ج ۵، ص ۲۲۵.

۴. همو، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲۳، ص ۱۸۳.

۵. همان، ص ۳۷۲؛ صغانی، *العیاب الزاخر و اللباب الفاخر*، ص ۳۳ - ۳۱؛ ابن‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۴ - ۳؛ ابن‌طقطقی، *الفخری*، ص ۳۱۲؛ ابن‌فوطی، *مجمع الآداب فی معجم الانساب*، ج ۵، ص ۶۴۳؛ همو، *کتاب الحوادث*، ص ۳۰۷ - ۳۰۶ و ۳۶۵ - ۳۶۴؛ هندوشاه، *تجارب السلف*، ص ۳۵۹ - ۳۵۸؛ ابن‌فضل‌الله عمری،

## نتیجه

مؤیدالدین ابن‌علقمی، وزیر شیعی دستگاه خلافت سنی عباسی در واپسین سال‌های عمر این دولت بر مسند وزارت تکیه زد و ۱۴ سال در این سمت باقی ماند. در این مدت او با گروهی از درباریان فاسد و کوتاه‌بین و متعصب مذهبی روبه‌رو بود که خطر بزرگ مغولان را نادیده گرفته و سرگرم توطئه و فتنه‌انگیزی بودند. این وزیر دوراندیش بسیار تلاش کرد با توجه به قدرت مغولان، از راه سازش و مصالحه مانع از یورش آنها به بغداد شود و تا حدودی هم توانست خلیفه را متقاعد کند؛ ولی درباریان فاسد و فتنه‌جو ابن‌علقمی را نزد خلیفه عباسی شخصی خائن که دارای ارتباط‌های پنهانی با هولاکو است، جلوه دادند و مانع از هرگونه سازشی شدند. آنان ادعا کردند که توانایی مقابله با سپاه مغول را دارند؛ ولی در مصاف با آنها شکست خوردند و پا به فرار گذاشتند.

پس از خنثی شدن توطئه درباریان برای عزل خلیفه و تعیین پسرش از سوی ابن‌علقمی، و قتل شیعیان محله کرخ به تشویق و تحریک درباریان سنی‌مذهب متعصب، رقابت و کشمکش میان دو طرف در دو سال واپسین عمر دولت عباسیان به اوج خود رسید.

هولاکو که از علم و درایت و توانایی و سیاست ابن‌علقمی آگاه بود، او را نه تنها زنده نگه داشت، بلکه وزارتش را به وی واگذار کرد و پس از چند ماه که وفات یافت، پسرش را جانشین وی کرد. اجمالاً برخی مورخان متعصب و مغرض سنی‌مذهب، به‌دور از هرگونه انصافی ابن‌علقمی را به پنج مورد متهم ساختند و او را خائن و مسبب برچیدن خلافت عباسی قلمداد کرده‌اند. این اتهامات بدین شرح است:

۱. او نسبت به خلیفه سنی عباسی و خاندانش کینه‌ای شدیدی داشت و با نامه‌نگاری و تماس پنهانی با هولاکو توانست او را به بغداد بکشاند و به هدف نهایی خود، یعنی نابودی خلیفه و دستگاه حکومت او برسد.

۲. او مسئول اصلی منحل کردن ارتش و سپاه موهوم خلیفه که تعداد آن بالغ بر صد تا صدوبیست هزار سپاهی بود، است؛ به این بهانه که صلح و آرامش در سراسر قلمرو خلافت برپا شده و نیازی به این همه سپاهی و پرداخت حقوق و مواجب به آنها نیست.

۳. او هولاکو را از قیام حسام‌الدین ابن‌عکا بر ضد مغولان مطلع ساخت و در نتیجه، این جنبش به ناکامی و شکست منجر شد.

---

مسالك الابصار، ج ۱۱، ص ۱۴۴؛ غسانی، المسجد المسبوك، ص ۵۸۸؛ عینی، عقد الجمال، ج ۱، ص ۱۶۴؛ خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۳۳۷؛ شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۴۰؛ فیض کاشانی، المحجة البيضاء، ج ۴، ص ۲۵۳؛ آقابزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۱۲، ص ۱۲۹ و ج ۱۴، ص ۱۵۹ - ۱۵۸؛ رفیعی، العراق بین سقوط الدولة العباسیه و سقوط الدولة العثمانیه، ج ۱، ص ۱۱۶.

۴. او با شکسته شدن سدی که روی رودخانه دجله قرار داشت، مسبب غرق شدن سپاه خلافت که دفاع از بغداد را برعهده داشتند، شد.

۵. او تشویق کننده و مسبب اصلی قتل خلیفه عباسی، مستعصم و خاندانش به فرمان هولاکو بود. با توجه به تناقض روشن در روایات این مورخان با حقایق تاریخی و نیز اینکه بیشتر آنان این روایات را از پیشینیان نقل کردند و بعضاً نیز نادانسته عباراتی از خود بدان افزودند، و با عنایت به کینه تیزی برخی از آنان نسبت به شیعیان و تلاش برای سرپوش گذاشتن بر مسببان اصلی فاجعه سقوط خلافت عباسی،<sup>۱</sup> قطعاً نمی‌توان به این روایات اعتماد کرد و آنها را مورد تأیید قرار داد؛ بلکه برعکس، از لابه‌لای روایات همین مورخان می‌توان گفت که ابن‌علقمی وزیری توانمند و خدمت‌گزاری وفادار بود و تلاش بسیاری برای جلوگیری از یورش مغولان کرد؛ ولی رقیبانش در دربار با اقدام‌های حماقت‌گونه خود آن تلاش‌ها را خنثی کرده، سرانجام سپاهیان مغول را به سوی بغداد کشاندند و باعث سقوط دولت عباسی شدند.

### منابع و مأخذ

۱. آقابزرگ طهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، ج ۱۲ و ۱۴، بیروت، دار الاضواء، چ دوم، بی تا.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.
۳. ابن ایبک دواداری، ابوبکر بن عبدالله، *کنز الدرر و جامع الغرر*، ج ۲ و ۸، قاهره، ۱۳۹۱ق / ۱۹۷۲م.
۴. ابن تغری بردی، جمال‌الدین ابی‌المحاسن یوسف، *الدلیل الشافی علی المنهل الصافی*، به کوشش فهیم محمد شلتوت، ج ۲، قاهره، دار الکتب المصریه، چ دوم، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۸م.
۵. \_\_\_\_\_، *المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی*، به کوشش محمد محمدامین، ج ۷، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیه، چ اول، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۵م.
۶. \_\_\_\_\_، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، ج ۱۱، قاهره، دار الکتب و الوثائق المصریه، چ دوم، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۵م.
۷. ابن خلدون، عبدالرحمن، *تاریخ ابن‌خلدون*، به کوشش خلیل شحاده، ج ۵، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.

۱. برای اطلاع کامل از دلایل واقعی و انگیزه‌ها و عواملی که باعث سقوط خلافت عباسی شده، بنگرید به: اقبال، *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، ص ۱۸۸ - ۱۸۶؛ غامدی، *سقوط الدولة العباسیه*، ص ۳۶۹ - ۳۱۷؛ مرتضوی، *مسائل عصر ایلخانان*، ص ۳۵ - ۲۲؛ کورانی عاملی، *کیف رد الشیعة غزو المغول*، ص ۹۳ - ۵۱.



۸. ابن شاکر، محمد، *فوات الوفيات و الذیل علیها*، به کوشش احسان عباس، ج ۳، بیروت، دار صادر، بی تا.
۹. \_\_\_\_\_، *عیون التواریخ*، به کوشش فیصل ثامر و نبیله عبدالمنعم داود، ج ۲۰، بغداد، دار الرشید، چ اول، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.
۱۰. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *الفخری فی الاداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، به کوشش ممدوح حسن محمد، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.
۱۱. ابن عبری، غریغوریوس ابی الفرج بن هارون ملطی، *تاریخ مختصر الدول*، به کوشش انطون صالحانی یسوعی، بیروت، دار الرائد اللبنانی، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۱۲. ابن عماد، عبدالحی حنبلی، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، ج ۵، بیروت، دار المسیره، چ دوم، ۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م.
۱۳. ابن عمید، مکین جرجس، *اخبار الایوبیین*، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة، بی تا.
۱۴. ابن فضل الله عمری، شهاب الدین احمد بن یحیی، *مسالك الابصار فی ممالک الامصار*، به کوشش محمد عبدالقادر خریسات و دیگران، ج ۱۱، ابوظبی، مرکز زاید للتراث و التاریخ، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م.
۱۵. ابن فوطی، کمال الدین ابو الفضل عبدالرزاق بن احمد، *کتاب الحوادث*، به کوشش بشار عواد معروف و عماد عبدالسلام رؤوف، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
۱۶. \_\_\_\_\_، *مجمع الآداب فی معجم الالقاب*، به کوشش محمد الکاظم، ج ۴ و ۵، طهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م.
۱۷. ابن کثیر، عماد الدین ابی الفداء اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، قاهره، بی تا.
۱۸. ابن وردی، زین الدین عمر، *تاریخ ابن وردی*، ج ۲، نجف (عراق)، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م.
۱۹. ابوالفداء، عماد الدین اسماعیل بن علی، *المختصر فی اخبار البشر*، به کوشش محمد زینهم، محمد عزب و یحیی سیدحسین، ج ۳، قاهره، دار المعارف، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م.
۲۰. احمد بن ابراهیم بن عیسی، *توضیح المقاصد و تصحیح القواعد فی شرح قصیده الامام ابن القیم*، به کوشش زهیر الشاویش، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۶ق / ۲۰۰۶م.
۲۱. اقبال، عباس، *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴.
۲۲. بامخرمه، الطیب بن عبدالله بن احمد بن علی، *قلادة النحر فی وفيات اعیان الدهر*، به کوشش

- بوجمه مکرى و خالد زوارى، ج ۵، جدہ (عربستان سعودی)، دار المنهاج، ۱۴۲۸ق / ۲۰۰۸م.
۲۳. بناکتی، داود بن محمد، *تاریخ بناکتی*، به کوشش جعفر شعار، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸.
۲۴. بیبرس منصوری، امیر رکن‌الدین دوادار، *زبدة الفکره فی تاریخ الهجرة*، به کوشش دونالد ریتشاردز، بیروت، المعهد الالماني للابحاث الشرقيه، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۸م.
۲۵. تتوی، قاضی احمد آصف خان قزوینی، *تاریخ النبی*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۶، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۲.
۲۶. جوینی، علاء‌الدین عطاملک، *تاریخ جهانگشای*، به کوشش محمد بن عبدالوهاب قزوینی، لیدن، چاپخانه بریل، ۱۳۵۵ق / ۱۹۳۸م.
۲۷. حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، *جغرافیای حافظ ابرو*، ج ۲، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
۲۸. خنجی، فضل‌الله روزبهان، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، به کوشش محمداکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
۲۹. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی، *دستور الوزراء*، به کوشش سعید نفیسی، طهران، کتابفروشی اقبال، ۱۳۱۷.
۳۰. \_\_\_\_\_، *تاریخ حبیب‌السیر*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج ۲ و ۳، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام، چ دوم، ۱۳۹۳ق / ۱۳۵۳.
۳۱. دیاربکری، حسین بن محمد بن حسن، *تاریخ خمیس فی احوال انفس نفیس*، ج ۲، قاهره، المطبعة الوهبیه، چ اول، ۱۲۸۳ق.
۳۲. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان، *العبر فی خیر من غیر*، به کوشش صلاح‌الدین المنجد، ج ۵، کویت، مطبعة حكومة الكويت، ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۶م.
۳۳. \_\_\_\_\_، *دول الاسلام*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
۳۴. \_\_\_\_\_، *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش بشار عواد معروف و محیی هلال السرحان، ج ۲۳، بیروت، مؤسسة الرساله، چ چهارم، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۶م.
۳۵. \_\_\_\_\_، *تاریخ الاسلام (حوادث و وقایع ۶۶۰ - ۶۵۱)*، به کوشش عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۱۹ق / ۱۹۹۹م.
۳۶. رشیدالدین، فضل‌الله همدانی، *جامع التواریخ*، به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۲ و ۳، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳.

۳۷. رفیعی، عبدالامیر، *العراق بین سقوط الدولة العباسیه و سقوط الدولة العثمانیه*، ج ۱، بیروت، القرات، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م.
۳۸. سبط بن جوزی، یوسف بن قزاوغلو، *مرآة الزمان*، ج ۸، حیدرآباد دکن (هند)، ۱۳۷۰ق / ۱۹۵۱م.
۳۹. سبکی، عبدالوهاب بن علی، *طبقات الشافعیة الكبرى*، به کوشش عبدالفتاح محمد حلو و محمود محمد طناحی، ج ۸، قاهره، عیسی البابی الحلبی، چ اول، بی‌تا.
۴۰. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، *تاریخ الخلفاء*، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م.
۴۱. شوشتری، سید نورالله، *مجالس المؤمنین*، ج ۲، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۴.
۴۲. صغانی، حسن بن محمد بن حسن، *العباب الزاخر و اللباب الفاسخ*، به کوشش محمدحسن آل‌یاسین، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۳۹۷ق / ۱۹۷۷م.
۴۳. صفای، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمروی زبان فارسی*، ج ۳، تهران، فردوسی، ۱۳۷۸.
۴۴. صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ابیک، *الوافی بالوفیات*، به کوشش هلموت ریتر، ج ۱، فیسبدان (آلمان)، دار نشر فرانز شتاینر، ۱۳۸۱ق / ۱۹۶۲م.
۴۵. عزازی، عباس، *تاریخ العراق بین احتلالین، حکومت المغول*، ج ۱، بغداد، مطبعة بغداد، ۱۳۵۳ق / ۱۹۳۵م، افست قم، ۱۴۱۰ق / ۱۳۶۹.
۴۶. عماد طبری، حسن بن علی، *تحفة الأبرار فی مناقب الائمة الاطهار*، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
۴۷. عینی، بدرالدین محمود، *عقد الجمان فی تاریخ اهل الزمان*، به کوشش محمد محمدامین، ج ۱، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
۴۸. غامدی، حذیفه سعد بن محمد، *سقوط الدولة العباسیه و دور الشيعة بین الحقيقة و الاتهام*، ریاض، دار ابن حذیفه، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م.
۴۹. غسانی، الملک الاشرف، *العسجد المسبوك*، به کوشش شاکر محمود عبدالمنعم، بیروت - بغداد، دار التراث الاسلامی و دار البیان، ۱۳۹۵ق / ۱۹۷۵م.
۵۰. فیض کاشانی، محسن، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، ج ۴، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۵۱. قلقشندی، احمد بن عبدالله، *مآثر الانافه فی معالم الخلافة*، به کوشش عبدالستار احمد فراج، ج ۲، کویت، مطبعة حكومة الكويت، چ دوم، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.

۵۲. کورانی عاملی، علی، *کیف رد الشيعة غزو المغول، بابل (عراق)*، مرکز العلامة الحلی الثقافی، چ اول، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۶م.
۵۳. محمود شاکر، *اواخر الخلفاء العباسيين (۶۵۶ - ۵۷۵هـ)*، بیروت - دمشق - عمان، المكتب الاسلامی، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.
۵۴. مرتضوی، منوچهر، *مسائل عصر ایلخانان، تهران، آگاه، چ دوم، ۱۳۷۰*.
۵۵. مقریزی، احمد بن علی بن عبدالقادر، *السلوک لمعرفة دول الملوك*، به کوشش محمد عبدالقادر عطار، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.
۵۶. منہاج سراج، *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*، به کوشش عبدالحیی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۵۷. میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود، *تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبياء و الملوك و الخلفاء*، به کوشش جمشید کیان فر، ج ۵، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
۵۸. نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، *نهاية الارب فی فنون الادب*، ج ۲۳ و ۲۷، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیه، چ سوم، ۱۴۲۸ق / ۲۰۰۷م.
۵۹. وصاف الحضرة، عبدالله بن فضل الله، *تحریر تاریخ وصاف*، به کوشش عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
۶۰. هندوشاه بن سنجر بن عبدالله نخجوانی، *تجارب السلف*، به کوشش عباس اقبال، تهران، طهوری، ۱۳۵۷.
۶۱. یونینی، موسی بن محمد بن احمد، *ذیل مرآة الزمان*، ج ۱، حیدرآباد دکن (هند)، مطبعة دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۷۴ق / ۱۹۵۴م.